



فرید سیاوش

دشمن عقل که دیده است کز آمیزش او همه عقل و همه علم و همه فرهنگ شدیم

(مولوی)

بخش دوم

ساده ترین عنصر زندگی جمعی کنش اجتماعی است، کنش اجتماعی مجموعه حرکات مشخصی است که یک فرد برای تحقق هدف نسبت به فرد دیگر نشان می دهد . کنش اجتماعی در برگیرنده برخوردهای اجتماعی است ، برخورد اجتماعی اولین اثری است که در قالب جسمی یا روحی توسط یک انسان بر انسان دیگر بوجود می آید . چنین کنشی کار تحریک صورت می گیرد . به دنبال هر تحریک انسان اول، پاسخ یا واکنش انسان دوم بوجود می آید . چنین کنشی مداوم است ، لذا تحریک متقابل اجتماعی بوجود می آید، که جریان دو سویه و مداومی است، تحریک متقابل اجتماعی به ارتباط متقابل اجتماعی منجر می شود، ارتباطی است که به شکل های مختلف مثل تقلید، تلقین، سخن گفتن و انتقال تجربه از انسانی به انسانی، و از نسلی به نسلی بعد منتقل می شود، و به تدریج نوعی هماهنگی در کنش های متقابل اجتماعی بوجود می آید . که سبب می شود ، آدمی از هنگام زادن ، از جامعه آموزش گرفته و متکی به آن گردد. و لذا خواسته یا ناخواسته به حفظ جامعه و استقرار نظم در آن کمک کند و در این روند است که فرهنگ نهادینه میشود.

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که به راحتی تن به تعریف پذیری نمیدهد. این امر از سرشت فرهنگ ناشی میشود که قالبناپذیر است و مشکل در ظرفی میگنجد. از اینرو، اندیشمندان و فرهنگشناسان هم برای روشن ساختن مفهوم فرهنگ، تا امروز، صدها تعریف عرضه کردهاند

که تنها رده‌بندی انواع این تعاریف (تشریحی، تاریخی، هنجاری، روانشناختی، ساختاری، تکوینی و...) و تشریح مضامین آنها موجب تدوین کتابهای متعددی گردیده است.

واژه Culture از کلمه Cult و Cultivare به معنی «پرورش گیاهان و زمین» و به معنی وسیعتر «پرورش، رشد و نمو، آداب و رسوم و قواعد يك ملت» است. در فارسی نیز فرهنگ به معنای «ادب و تربیت» «دانش، علم، معرفت» و «مجموعه آداب و رسوم» اطلاق می‌شود. با توجه به معنای لغوی دو واژه می‌توان گفت "فرهنگ" واژه مناسبی برای ترجمه "Culture" است.

فرهنگ را اصطلاحاً می‌توان به عنوان مجموع ویژگیهای رفتاری و عقیدتی اکتسابی يك جامعه خاص تعریف کرد. نکته اصلی و مهم تعریف اکتسابی بودن است که فرهنگ را از رفتاری که نتیجه وراثت زیست‌شناختی است، متمایز می‌کند. لذا وقتی جامعه‌شناسان از فرهنگ سخن می‌گویند، منظورشان آن دسته از جنبه‌های رفتاری جامعه‌های انسانی است که آموختنی هستند؛ نه آنهایی که به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسند. فرهنگ جامعه، هم شامل جنبه‌های نامحسوس مانند عقاید، اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که محتوای فرهنگ را می‌سازند و هم جنبه‌های محسوس و ملموس است. مانند اشیاء، نمادها یا فناوری که باز نمود محتوای یاد شده است.

فرهنگ به معنی ادب، تربیت، دانش، علم و معرفت، آداب و رسوم و هنرها و سنتهای مخصوص یک جامعه است که در طولهای سالیان دراز در وجود آنها شکل گرفته است و واژه انگلیسی معادل آن Culture است.

دانشمندان و تعریف فرهنگ:

فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که در برگیرنده دانستنیها، [اعتقادات](#)، [هنرها](#)، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است.

تایلور TYLOR معتقد است: فرهنگ یا تمدن، کلیت در هم تافته‌ای است شامل دانش، هنر، دین، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد.

دیکسون (Dixon 1929):

الف - مجموعه تمامی کارکردها، رسوم و باورها.

ب - مجموعه فرآورده ها و کارکردها ، نظام دیني و اجتماعي ، رسوم و باورهاي یک قوم که بیشتر آنها را تمدن مي ناميم .

بند يکت (1929) Benediet . کليت در هم تافته اي از تمام عاداتي که آدم چون عضوي از جامعه فرا مي گیرند .

هیلر (1929) (Hiller) :

باورها ، نظام هاي فکري ، فنون علمي ، راه و روشهاي زندگي ، رسم ها و سنت ها و تامامي شيوه هاي کردار که جامعه بدان سازمان مي بخشد ، فرهنگ ناميده مي شود . بنا بر اين تعريف ، فرهنگ شامل تامامي کارکردهايي است که در جامعه از روابط میان آدم ها شکل مي گیرد ، يا از یک گروه اجتماعي آموخته مي شود ، ولي صورتهاي خاصي از رفتار را در بر نمي گیرد ، که زاده سرشت ارثي اند .

مالينوفسکي (1946) (Malinowski) :

فرهنگ عبارت از کليت یک پارچه اي شامل وسايل و کالاهاي معرفي ، ويژگيهاي اساسي گروههاي اجتماعي گوناگون ، پيشه ها ، باورها ، رسم هاي بشري

کلاکن وکلي (1946) (Kely - Kluckhohn) : فرهنگ ، به معنای وصفی ، به معنی گنجینه انباشته از آفرینندگی بشر است ، کتابها نقاشي ها ، بناها و مانند آن ، نیز دانش هماهنگ کردن خود با محیط چه انساني چه طبيعي (همچنين) زبان ، رسم ها ، نظام آداب ، فضيلت هاي اخلاقي ، دین و حکم شايست و ناشايست که با گذشت روزگاران پديد آمده است .

هرسکووتيس (1948) (Herskovits) :

فرهنگ در اساس بنایي است که بيانگر تامامي باورها ، رفتارها ، ارزش ها و خواسته هايي که شيوه زندگي هر ملت را باز مي نمايد . سرانجام عبارت است از هر آنچه یک ملت دارد هر کاري که مي کند و هر آنچه که مي انديشد .

مید (1937) (Mead) :

فرهنگ به معنای کليت در هم تنیده اي که از رفتار ارتباطي که نژاد و بشر پرورنده است و نسل به نسل آموخته مي شود . هيچ فرهنگي را به دقت نمي توان حد گذاري کرد . معنای آن مي تواند ، شکل هاي رفتار قراردادي خاص یک جامعه ، یک گروه از جامعه ، یک حوزه يا دوره خاص باشد .

رادکلیف براون (1949 Radeliffe Brown):

واقعیتی که من به آن نام فرهنگ می‌دهم ، فرایند ارتباط فرهنگی است ، یعنی فرآیندی که از راه آن در یک گروه یا طبقه اجتماعی معین ، زبان ، باورها ، پسندها ، دانش ، چیره دستی ها ، انواع عرفها دست به دست ، و از شخصی به شخصی از نسلی به نسلی داده می‌شود .

سوروکین 1949 Sorokin:

جنبه فرهنگی جهان سوپر ارگانیک شامل معناها ، ارزشها ، هنجارهاست که واکنش ها و روابط شان ، گروه ها همبسته و ناهمبسته ای است که در رفتارهای آشکار و دیگر امور آشکارگری در جهان فرهنگی اجتماعی پدیدار عینیت می‌یابد .

فورد: فرهنگ عبارت از راه های ارتباطی برای حل مسائل است و ترکیبی است از پاسخ های پذیرفته شده ای که درست از کار در آمده اند . فرهنگ عبارت از راه حل های آموخته است .

استیو وارد 1950:

فرهنگ در کل به معنای شیوه های آموخته رفتار است که به صورت اجتماعی از نسلی به نسلی دیگر در درون جامعه ای خاص شکل می‌گیرد .

یانگ 1934:

صورت رفتار عادی مشترک در یک گروه یا جامعه فرهنگ است که از عوامل مادی و معنوی ساخته شده است .

اسکود :

فرهنگ عبارت است از همه ایده های آفریده آدمیان که از طریق جامعه به ذهن فرد وارد شده و او از آن آگاه است .

فورد 1942 : فرهنگ شامل همه شیوه های اندیشه و رفتار است ، که از طریق کنش و واکنش های ارتباطی و به شکل نمادین نه وراثتی است دست به دست به نسلهای بعدی می‌رسد .

کلاک هون :

فرهنگ برای جامعه همچون حافظه برای انسان است و فرهنگ بخشی از محیط است که توسط انسان ساخته می شود . فرهنگ مثل یک برنامه کامپیوتری است که رفتار آدمی را کنترل می کند .

ویلیامز 1976 :

فرهنگ فرآیند کلی رشد فکری ، معنوی و زیبایی شناختی است . همچنین شیوه بخصوص زندگی یک ملت دوران یا گروه شیوه ای که در روح مشترک جامعه جلوه گر است .

و اما جامع ترین تعریف **فرهنگ** را **یونسکو** در سال 1981 در کنفرانس جهانی مکزیک قبول کرد:

”فرهنگ عبارتست از خصوصیات معنوی، مادی و فکری و عاطفی که به یک گروه اجتماعی و یا به یک جامعه هویت می بخشد. این فرهنگ هنرها، ادبیات، باورها، شیوه های همزیستی و حقوق اساسی بشر را دربر می گیرد .“

ویژگی های مهم فرهنگ:

۱- مشترک بودن:

اشتراک عناصر فرهنگی در هر جامعه و یا گروه اجتماعی، عامل اصلی انسجام و نشان دهنده میزان مقبولیت آن عناصر در میان گروه و جامعه می باشد. ضمن آن که این ویژگی اساس کسب هویت جامعه و یا گروه را تشکیل می دهد.

۲- اکتسابی بودن:

بسیاری از عناصر فرهنگی، نه ذاتی، که اکتسابی اند و فرد از طریق تعامل با محیط انسانی و طبیعی مستقیم و غیر مستقیم، بسیاری از خصوصیات فرهنگی را کسب می کند.

۳- قابلیت انتقال :

اکتسابی بودن مفاهیم و عناصر فرهنگی، نتیجه ای دیگر را نیز به دنبال دارد که آن قابل انتقال بودن و یا آموزشی بودن فرهنگ می باشد. انتقال ارزش های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر در علم جامعه شناسی، باز تولید فرهنگی نام دارد. (cultural reproduction)



منابع :

- رفيع پور، فرامرز: آناٲومي جامعه، تهران، شركت سهامي انتشار، 1378، چاپ اول.
- معين، محمد؛ فرهنگ فارسي معين، تهران، انتشارات اميركبير، 1362 ف چاپ پنجم، ج 2.
- بروس، كوئن؛ درآمدي به جامعه‌شناسي، محسن ثلاثي، تهران، توتيا، 1386، چاپ هشتم.
- گيدنز، آنتوني؛ جامعه‌شناسي، حسين چاوشيان، تهران، ني، ويراست چهارم، 1386، چاپ اول.